

دلالت‌های «ثم» در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۰

عسگر بابازاده اقدم؛ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
حسین تک‌تبار فیروزجائی؛ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم

چکیده

«ثم» به عنوان یکی از حروف عطف، کاربردهای فراوانی در زبان عربی دارد. از آنجایی که یکی از مواضع کاربرد این حرف در متون دینی و قرآن کریم بوده و کاربردها و معانی مختلف آن در بافت‌ها و سیاق‌های متفاوت در تغییر معانی و مفاهیم اثرگذار است و همچنین از آنجایی که متون دینی، به خصوص قرآن کریم از اهمیت، حساسیت و جایگاه والایی برخوردار بوده و درک و فهم آن نیازمند تأمل همه جانبه است، بررسی حالات متعدد این حرف و کشف معانی آن در آیات گوناگون ضروری می‌نماید. این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی، ابعاد مختلف لفظی و معنایی حرف یاد شده را مورد بحث و بررسی قرار دهد. نتایج پژوهش، حاکی از آن است که این حرف حدود ۳۳۰ بار در قرآن کریم تکرار شده؛ ولی در همه آیات به یک معنا نیست. ملاحظه ظرافت‌های زبانی و بلاغی «ثم» در آیه‌های گوناگون نشان می‌دهد که این حرف علاوه بر دلالت بر اشتراک، ترتیب و تراخی، دارای معانی دیگری نیز هست که بیشتر از جنبه بلاغی قابل تأمل است.

کلیدواژه‌ها: «ثم»، حروف عطف، قرآن کریم.

خداوند حکیم زبان عربی را به عنوان ظرفی برای کتاب آسمانی اعجاز آمیزش، قرآن کریم قرار داده است، چرا که این زبان توان فراگیری اسرار بی پایان آن را دارد. این معجزه جاوید، از هر جنبه‌ای معجزه است؛ چون تمام مقتضیات کلام را به نحو احسن ملاحظه کرده و بهتر از آن از هیچ کس و چیزی و در هیچ مکان و زمانی ساخته نیست. هیچ حرکت و سکونی را نمی توان یافت که بدون ملاحظه و هدف باشد و نکته و مفهومی در آن نهفته نباشد. ساختمان الفاظ و معانی آن چنان دقیق و سنجیده است که اگر بشر بخواهد خشتی از خشت‌های ساختمان آن را بردارد دیگر بهتر از آن را نتواند جایگزین سازد. بی شک، یکی از وجوه اعجاز آمیز این پدیده جاوید، جنبه بلاغی و زبانی آن است که به سبب ویژگی‌هایی از جمله فصاحت، بلاغت، سبک و اسلوب ویژه و شیرینی معانی از دیگر آثار کاملاً متمایز است. در این میان، حروف به عنوان یکی از اقسام کلمه، نقش برجسته‌ای بازی می کند که در این گفتار و با کمی تأمل در ظاهر و باطن آنها می بینیم اثر ویژه‌ای در انتقال معنا و مفهوم دارند و بر هر مخاطبی بایسته است در آن تأمل کند و گرنه به بیراهه خواهد رفت. لذا به سبب نشان دادن ذره‌ای از این اعجاز حیران کننده، حرف «ثم» عاطفه را انتخاب کرده ایم.

پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های انجام شده، درباره دلالت‌های بلاغی و زبانی «ثم» در قرآن کریم پژوهشی جامع صورت نگرفته و مقاله، کتاب یا اثری که به تحقیق پیرامون این حرف اختصاص یافته باشد، مشاهده نشده است. در آثار بلاغی، نحوی و تفسیری همچون کشف زمخشری، معجم الأدوات راجی الأسمر، معنی اللیب ابن هشام، معانی الحروف زجاجی، اعراب القرآن محی الدین درویش و ... به صورت

پراکنده و بسته به اقتضای بحث، به ذکر نکاتی در مورد «ثم» بسنده شده و به شرح و تحلیل همه جانبه این حرف و بیان معانی و مفاهیم آن در آیات گوناگون پرداخته نشده است. هرچند که مطالب و نکات مطرح شده در منابع مذکور، بسیار مفید و رهگشا بوده‌اند؛ اما ضرورت داشت جهت ارائه تصویری جامع و روشن از نقش این حرف در مواضع مختلف کاربردی در قرآن، پژوهش حاضر تدوین گشته و به این سوال پاسخ داده شود که کارکردهای بلاغی و زبانی «ثم» در آیات گوناگون به چه صورت است؟

۱۴۷

حسنا

تعاریف حرف «ثم»

«ثم» یکی از حروف معانی است که دلالت بر عطف همراه با فاصله زمانی دارد. این واژه به صورت‌های «ثمَّ، ثُمَّ، ثُمَّ، ثُمَّتْ، ثُمَّتْ» به کار رفته است که تاء آن نشانه تأنیث لفظی است.^۱ «ثمَّ» حرف عطف ظریفی است که معنای آن با ساختار لفظی‌اش نیز در ارتباط است.^۲ اگر به معنای لغوی‌اش دقت کنیم در خواهیم یافت که این حرف به معنای «اصلاح و پرداخت یک چیز» است^۳ و نیز به معنای «سپس و پس از آن»، که اقتضا دارد عبارت بعد از آن از ماقبلش به طور طبیعی، یا از نظر مرتبه یا از لحاظ موضع و موقعیت متأخر باشد و بعد از «ثمَّ» بیان شود.^۴ نویسندگان معجم النحو درباره این حرف می‌گویند: «ثمَّ» حرف عطفی است که برای تشریح در حکم و ترتیب و تراخی می‌آید، «فَأَقْبَرَهْ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهْ» و گاه بجای فاء استفاده می‌شود.^۵ مانند:

كَهْزُ الرُّدَيْنِيِّ تَحْتَ الْعُجَّاجِ جَرَى فِي الْأَنْبَابِ ثُمَّ اضْطَرَبَ

اما منظور از آنچه در سطور پیشین در مورد ارتباط لفظ با معنای این حرف گفته شده این است که اگر آن را با فاء عطف مقایسه کنیم، خواهیم دید که فاء به دلیل ساختمان لفظی کوتاهش، دارای معنای سرعت و عدم فاصله زمانی میان معطوف و

معطوف علیه است؛ اما «ثم» بجهت سه حرفی بودن، ایفا کننده معنای مهلت و تأخیر میان معطوف و معطوف علیه است.

تفاوت «ثم» با واو و فاء عطف

پیش از ورود به این بحث باید یادآور شد که در زبان عربی، حروف عطف متعددی وجود داشته، دارای دلالت‌ها و معانی مختلفی بوده و مواضع کاربردی گوناگونی دارند. لذا از آنجا که پرداختن به همه آنها در این مجال مختصر نمی‌گنجد و تحقیقی دیگر در عرصه‌ای متفاوت می‌طلبد، صرفاً به بیان تفاوت این سه حرف بسنده شده است. دلیل انتخاب این سه مورد نیز این است که این سه، نسبت به دیگر حروف عطف به هم نزدیکتر بوده و گاه به جای یکدیگر صلاحیت استعمال را دارند و شهرت و کاربرد بیشتر و گسترده‌تر آنها نیز می‌تواند دلیلی دیگر در این زمینه باشد.^۷ ابن مالک پیرامون حروف عطف می‌گوید:

فالعطفُ مطلقاً بواو، ثمَّ، فاءٍ حتّى، أم، أو كفيك صدقٌ و وفاء^۸

به جرأت می‌توان مدعی شد مطابق آنچه که در این بیت بیان شده، تقدیم این سه حرف در مصراع اول نشانه اهمیت آنهاست. ابن مالک در تعریف حرف «ثم» و فاء عطف می‌گوید:

والفاءُ للترتیبِ باتّصالٍ و ثمَّ للترتیبِ بانفصالٍ^۹

فاء برای ترتیب میان معطوف و معطوف علیه بدون فاصله (زمانی) و «ثم» برای ترتیب با فاصله (زمانی) است. یکی از معانی فاء عطف دلالت آن بر تعقیب است؛^{۱۰} مثلاً می‌گوییم: «قامَ زيدٌ فعمرو» یعنی قیام عمرو بلافاصله بعد از زید بوده است و گاه برای بیان مهلت می‌آید که در سطور پیشین بدان اشاره شد. آنجا که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا

الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿مؤمنون: ۱۴﴾ و همانگونه که می‌دانیم میان مراحل مختلف خلقت، مهلت زمانی وجود دارد و از این نوع مهلت زمانی در کتب نحوی تحت عنوان ترتیب معنوی یاد می‌شود.^{۱۱} در مقابل، نوع دیگری از معنا برای فاء عطف متصور است که از آن به ترتیب ذکری یاد می‌کنند: ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ (نساء: ۵۳) که قول قوم موسی علیه السلام در مرحله بعد از فاء، مفصل‌تر و واضح‌تر از مقابل فاء است؛ یعنی در آن عطف امر مفصل به امر مجمل انجام شده است.^{۱۲}

۱۴۹

حسنا

دلالت‌های «ثم» در قرآن کریم / عسگرپایانزاده اقدم: حسین تک‌تبار فیروز جانی

معنایی دیگر که فاء عاطفه افاده می‌کند تعقیب است به عدم مهلت را می‌رساند. ناگفته نماند که تعقیب در هر امری به طریقه مخصوص بوده و مسأله‌ای نسبی و بر اساس عرف شایع است. مثلاً وقتی می‌گوییم: «تَزَوَّجَ فُلَانٌ فَوُلَدَ لَهُ» اقتضاء چنین است که فاصله ولادت پس از ازدواج بر اساس عرف، حداقل شش ماه باشد و این کار که از لحاظ عرفی، مهلت و تراخی بین ازدواج و ولادت جز مدت زمان حمل وجود ندارد، اگرچه فی‌نفسه طولانی است؛ ولی در عرف، آن را فاصله و تراخی نمی‌دانند و اگر بین ازدواج و ولادت، بیش از مدت حمل فاصله بیفتد، دیگر از فاء استفاده نمی‌کنند.^{۱۳}

واو عطف: این حرف اشتراک در اعراب و حکم بین معطوف و معطوف‌علیه را می‌رساند؛ به عبارت دیگر، برای مطلق جمع است^{۱۴} و لزومی ندارد که معطوف حتماً بعد از معطوف‌علیه باشد، چراکه گاه ممکن است اینچنین باشد و گاه نباشد؛^{۱۵} برای نمونه دو مثال زیر:

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ (زلزله: ۲-۱) و چنانکه می‌دانیم إخراج بعد از زلزله رخ می‌دهد و این از نفس دو پدیده معلوم است و این گونه نیست که واو به عنوان یک حرف عطف، دلالت بر آن داشته باشد. مثال دوم

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (آل عمران: ۴۳) رکوع قبل از سجود رخ می‌دهد و این امری است که در شریعت، بدان آگاه بوده‌ایم و او عطف مفید آن نیست. گاه این حرف علاوه بر اشتراک در حکم، مفید معنای ترتیب و مهلت نیز هست؛^{۱۶} مانند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ﴾

ناگفته نماند که هرکدام از حروف عطف یاد شده، دارای خاصیت‌های ویژه‌ای هستند که آن را از دیگر حروف متمایز می‌سازد.

اگر بر همه آنچه که در باب دلالت حروف یاد شده‌است، دقت نماییم درخواستیم یافت که قرآن کریم همه آنها را در بهترین موضع ممکن خویش به کار برده‌است. ممکن است این مورد از دیدگاه کسی که به ظرافتها و اسرار آن دقت نمی‌کند پوشیده بماند. مثلاً در آیه ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ﴾ (شعرا: ۷۹) ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (شعرا: ۸۰-۷۹) می‌بینیم که اسقاء بر اطعام به وسیله او، عطف شده‌است و همانگونه که می‌دانیم تقدیم آب خوردن بر غذا خوردن نیز امکان پذیر است. سپس اِشْفَاء بر مرض به وسیله فاء، عطف شده‌است؛ چراکه عمل اِشْفَاء بایستی بلافاصله بعد از مرض رخ دهد و سپس احیاء بر موت به وسیله «ثُمَّ» عطف شده‌است که افاده فاصله زمانی می‌کند و زمان زنده ساختن، با گذشت زمان‌ها از زمان مرگ رخ خواهد داد.^{۱۷}

و در آیات ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۶-۱۲)

محمی‌الدین درویش درباره حرف عطفی که پشت سرهم در این چند آیه ذکر شده‌اند، آورده‌است: اسرار اعجاز‌آمیزی در این حروف وجود دارد و معنای دقیقی

را می‌رساند. خداوند با ذکر تفصیل مراحل خلقت، ابتدا مرحله خلقت آدم از خاک را یاد نموده، سپس مرحله دوم خلقت را که همانا آفرینش آن از نسل آدم بوده، متذکر شده و میان این دو با «ثم» عطف آورده است؛ چراکه فاصله زمانی میان خلقت اولین بشر و خلقت انسانی از جنس آن فاصله‌ای طولانی بوده است. لکن هنگامی که انسان‌های بعدی را خلق کرد با ذکر مراحل خلقت آنان از فاء عطف استفاده کرده است.^{۱۸}

۱۵۱

حسنا

دلالت‌های «ثم» در قرآن کریم / عسگر بازاچه اقدم: حسین تک‌تبار فیروز جانی

در آیه مبارکه ﴿الَّذِينَ يُفْقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى﴾ (بقره: ۲۶۲) در ظاهر به نظر می‌رسد که باید عطف به او صورت گیرد، چرا که منت گذاشتن و اذیت کردن لزوماً همیشه بعد از انفاق صورت نمی‌گیرد و می‌تواند قبل یا همزمان با انفاق کردن صورت پذیرد؛ ولی در این آیه با کلمه «ثم» که معمولاً برای فاصله میان دو حادثه و به اصطلاح برای تراخی است، ذکر شده است. کشف در تفسیر این آیه گفته است که عطف با «ثم» به جهت نشان دادن تفاوت میان انفاق و منت‌نهادن و اذیت‌کردن صورت پذیرفته است؛ چون کنار گذاشتن منت و اذیت، بالاتر و برتر از انفاق کردن است. به عبارت دیگر، «ثم» در این آیه مفید ترتیب رتبه است، نه مفید تراخی و مهلت زمانی؛ چراکه رسیدن به چیزی مهم را به رسیدن به چیزی دیرتر از چیز دیگر تشبیه کرده است.^{۱۹} در تفسیر عاملی نیز مفسر، «ثم» را مفید تفاوت مرتبه میان انفاق کردن و منت نهادن دانسته است.^{۲۰}

در آیه مبارکه ﴿قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبُكُم مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ (الأنعام: ۶۴)، نیز «ثم» لزوماً مفید تراخی نیست؛ چون شرک می‌تواند همزمان یا بلافاصله با نجات آنان اتفاق بیفتد. می‌توان ثم را در این آیه مفید توییح مشرکان دانست. برخی از مفسران ثم را در این آیه بیانگر ترتیب رتبه دانسته‌اند، «چون مقصود این است که

شرک آنان در کنار اعتراف آنان به پناه بردن به خداوند در سختی‌ها امری شگفت‌انگیز است و ثم در اینجا مفید مهلت زمانی نیست.^{۲۱}

در آیه مبارکه ﴿قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (الأنعام: ۱۶۴) نیز هر چند برخی از تفاسیر از جمله زهره/التفاسیر و التفسیر الوسيط للقرآن الکریم، «ثم» را مفید تراخی دانسته‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد «ثم» در اینجا نشان‌دهنده مهلت زمانی و تراخی نیست و وجه زمان در اینجا اهمیت ندارد؛ بلکه هدف خداوند متعال در این آیه در استفاده از «ثم»، تهدید مشرکان و گناهکاران است به اینکه «همه شما در روز قیامت نزد پروردگارتان برمی‌گردید و آنجا مطمئناً نیکوکاران و بدکاران برابر نخواهند بود.»^{۲۲} و عقوبت سختی در انتظارتان خواهد بود. یا اینکه «ثم»، مفید ترتیب رتبه‌است، چون «خبری که پس از ثم آمده مهمتر است.»^{۲۳}

در آیه مبارکه ﴿وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾ (یونس: ۴۶). بی‌شک شهادت خداوند بر اعمال انسان‌ها مقید به زمان خاصی نیست؛ پس ثم در این آیه نمی‌تواند مفید تراخی و مهلت زمانی باشد. برخی از تفاسیر از جمله معالم التنزیل «ثم» را به معنی واو گرفته‌اند. صاحب کشف الاسرار ثم را از کلمات صلت می‌داند که در آن حکم تعقیب نیست.^{۲۴} برخی از مفسران نیز آن را بیانگر نتیجه و سرانجام کار^{۲۵} و برخی دیگر مفید معنای تهدید و انذار دانسته‌اند.^{۲۶}

در آیه مبارکه ﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ...﴾ (یونس: ۵۲) نیز بحث زمان از چندان اهمیتی برخوردار نیست. ثم در این آیه مفید توبیخ و سرزنش است.^{۲۷}

در آیه مبارکه ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (طه: ۸۲)، اگر «ثم» را مفید تراخی و مهلت زمانی بدانیم، سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه

می‌شود که شخصی توبه کند و ایمان هم بیاورد و عمل صالح نیز انجام دهد و در عین حال هنوز هدایت نشده باشد و بخواهد بعدا در مقام هدایت برآید؟ چون معمولا کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد در عرف از هدایت‌شدگان و راه‌یافتگان است. در معنی این جمله، مفسران توجیهاات گوناگونی دارند. نخست اینکه اشاره به ادامه دادن راه ایمان و تقوی و عمل صالح است؛ یعنی توبه گذشته را می‌شوید و باعث نجات می‌شود، مشروط بر اینکه بار دیگر، شخص توبه کننده به همان شرک و گناه نیفتد و دائما مراقب باشد. دیگر اینکه این آیه اشاره به لزوم قبول ولایت و پذیرش رهبری رهبران الهی است؛ اما اگر در این آیه معنای «اهدی» را استمرار در هدایت بگیریم، در این صورت، ثمّ مفید تراخی رتبه است بدین صورت که استعاره قرار داده شده برای نشان دادن تباین میان دو چیز که دارای جایگاه متفاوتی هستند، همانگونه که در اصل وضع نشان‌دهنده تباین میان دو زمان بود.^{۲۸}

دلالت ثمّ بر مهلت مجازی

پیش از هرچیز بایستی یادآور شد که «ثمّ» حدود ۳۳۰ بار در قرآن کریم استعمال گردیده است^{۲۹} و همین حجم گسترده‌استفاده از این حرف، دلیلی بر اهمیت و کثرت معانی احتمالی آن می‌تواند تلقی گردد. لذا با صرف نظر از معانی رایج «ثمّ» در قرآن و با ملاحظه آنچه که در برخی آیات یاد شده در صفحات پیشین گذشت، اگر بخواهیم در بعضی از معانی این حروف تأمل نماییم به این نتیجه می‌رسیم که این حرف دارای معانی دیگری نیز هست که نمی‌توان آنها را بر معانی حقیقی «ثمّ» حمل نمود که از این معانی تحت عنوان معناهای مجازی یاد می‌شود و عبارتند از:

۱. مجاز در استبعاد ۲. مجاز در ترتیب و تراخی.

۱. مجاز در استبعاد:

آن‌گونه که گفته شد رایج‌ترین معنای «ثم» دلالت آن بر دوری فاصله زمانی میان معطوف و معطوف‌علیه است؛ اما گاه هدف از کاربرد این حرف، دوری فاصله زمانی، یا همان استبعاد حقیقی نبوده، بلکه اهداف دیگری در پس این هدف نهفته است. به طوری که مثلاً با هدف تشبیه فاصله حسی به فاصله معنوی، دلالت حرف عطف نیز رویکردی دیگر می‌گیرد. آنچه از استبعاد در این مورد مدنظر است خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱-۱. استبعاد توییحی:

این وجه از استبعاد در معنای مجازی «ثم» کاربرد بیشتری در قرآن دارد. هدف از آن استنکار وقوع فعل و تعجب از آن و توییح فاعل است. مثلاً: ﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (بقره: ۵۱) که معبود انگاشتن گوساله به وسیله بنی اسرائیل بعد از مدت زمان طولانی از میقات موسی با خداوند مدنظر نبوده که «ثم» را به عنوان عاطفه استعمال کند؛ چراکه مضمون آیه این چنین است که آنها بلافاصله بعد از موسی گوساله‌ای را به عنوان معبود گرفتند. لذا نتیجه چنین است که «ثم» به معنای مهلت حقیقی نیست؛ بلکه معنای توییح قوم موسی در پس آن نهفته است^{۳۰} و اینک نمونه‌ای دیگر: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَوْنَ﴾ (بقره: ۸۴). «ثم» پایانی آیه یاد شده دالّ بر این است که میان انسانی که با او عهد بسته شده که از خونریزی و جنگ دوری کند و در عین حال به وحدانیت پروردگار اذعان دارد و... با انسانی که این عهدها را شکسته و به جنگ و جدال می‌پردازد، فاصله وجود دارد. به طوری که همان انسان اولیه با انسان بعد از

شکست عهدها و جنگ طلبی فاصله زیادی دارد، تا جایی که آن انسان قبل از «ثم» با انسان بعد از «ثم» کاملاً متمایز و مغایر است. به مصداق مثلی که می‌گوید: «رجعتَ بغير الوجه الذي خرجتَ به» کاملاً متفاوت می‌گردد. لذا در اینجا بعد زمانی که «ثم» دارد و به یک بعد معنوی تشبیه می‌گردد و این همان معنای مجازی استبعاد این حرف است که مورد نظر است.^{۳۱} در نتیجه منظور از «ثم» در این آیه گویی چنین است: شماها که قول داده بودید انسان‌هایی عادل و مؤمن باشید، چه شده که عهد شکسته و با خود می‌جنگید؟! ... یعنی آنها را توبیخ می‌کند.

و همچنین در آیه مزبور که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (نحل: ۸۳-۸۲) «ثم» مفید معنای استبعاد توبیخی است که به سبب چگونگی حالت افراد پس از آنکه به معرفت الهی اقرار داشته و به وحدانیت و خالق بودن خدا اذعان داشتند؛ اما ناگهان دچار تحول شده و به انکار روی آوردند.^{۳۲}

۱-۲. استبعاد تکذیبی

گاه «ثم» معنایی غیر از معناهای رایج عاطفی خود را می‌رساند که در صفحات پیشین بدان‌ها اشاره شد. نوع دیگری از معنای مجازی آن در استبعاد، تکذیبی بودن آن است. یعنی میان معطوف و معطوف‌علیه نوعی تعارض و تضاد وجود داشته باشد؛ مثلاً می‌گوییم: «شایسته مسلمان نیست که خودش دعوت به نیکی کند، سپس از نیکی دوری جوید» در این حالت دوری جستن مسلمان از نیکی تکذیب و رد می‌شود.

نمونه آن در آیه شریفه: ﴿مَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا

كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿۷۹﴾ (آل عمران: ۷۹). همانگونه که می‌دانیم شأن نزول آیه یاد شده این است که عده‌ای نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفته و گفتند: ای محمد آیا می‌خواهی تو را بپرستیم و خدایت بدانیم و... که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب بدان‌ها فرمود: معاذالله که غیرخدا را بپرستیم و غیر او را خدا بدانیم و...؛^{۳۳} لذا با این اوصاف به خوبی تعارض و تکذیب میان معطوف و معطوف‌علیه در این آیه روشن می‌گردد. این معنا از «ثم» نادانی و جهل آنکه مورد بحث است را می‌رساند.

و همچنین در آیه شریفه: ﴿يَبْصُرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئذٍ بَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْفَىٰ﴾ (معارج: ۱۵-۱۱) لذا ملاحظه می‌شود که «ثم» به عنوان یک حرف عطف، فاصله زیاد بین توهّم‌های مجرم را به زیبایی به تصویر می‌کشد؛ چراکه به سبب گناهان فراوانی که انجام داده بود اینک در صحنه قیامت آرزو دارد هرآنچه از فرزند و دوست و همسر و قبیله و... دارد ببخشد و بگذرد تا آنها بتوانند وسیله نجات او گردند،^{۳۴} که امری محال است و می‌توان نتیجه گرفت «یُنْجِيهِ» به عنوان معطوف و «یفتدی» به عنوان معطوف‌علیه به نوعی نادانی مجرم را به سبب طمع در وقوع آنچه عقلاً محال است، می‌رساند. به عبارت صریح‌تر، میان نجات در روز قیامت با فدیة کردن دارایی دنیوی تضاد وجود دارد.

صاحب تفسیر کبیر در تکمیل این بحث می‌گوید: «ثم» در اینجا برای استبعاد در نجات به کار رفته‌است، یعنی مجرم آرزو می‌کند که ای کاش همه آنچه را تحت اختیار دارد در راه نجات جان‌ش ببخشد، بلکه نجات یابد؛ ولی هیئات از نجاتش.^{۳۵}

۲. مجاز در ترتیب و تراخی

همان‌طور که می‌دانیم یکی از معانی «ثم»، دلالت آن بر ترتیب و تراخی است، یعنی وقوع معطوف بعد از معطوف‌علیه. به عبارتی دیگر معطوف از لحاظ زمانی و مکانی در جایگاهی بعد از معطوف‌علیه قرار دارد؛ اما گاه دیده شده است که معطوف ذاتاً از لحاظ زمانی و مکانی مقدم بر معطوف‌علیه بوده‌است که منظور از «مجاز در ترتیب» همین است. البته در این مورد عده‌ای معتقدند که «ثم» معنای ترتیب نمی‌دهد و نمی‌توان این معنا را بر «ثم» حمل نمود.^{۳۶} مثلاً در بیت ذیل:

انّ من ساد ثم ساد أبوه ثمّ ساد قبل ذلک جدّه

می‌بینیم که «أبوه» و پس از آن «جدّه» که به ترتیب از لحاظ رتبه زمانی قبل از «من» هستند بعد از «ثم» ذکر شده‌اند؛ لذا از معنای ترتیبی که برای «ثم» گفته ذکر شده، عدول شده‌است. لذا در برابر این قضیه عده‌ای در پی مقام توجیه برآمده و معتقدند که باید دلایل بلاغی را در چنین مواردی جستجو کرد و این دلایل می‌تواند با توجه به موقعیت و بافت کلام متغیر باشد. توجیه بیت یاد شده می‌تواند بیان ترتیب درجات والایی ممدوح باشد، به گونه‌ای که شاعر ابتدا خود، سپس پدرش و سپس جدش را از لحاظ درجه، والاتر دانسته‌است.^{۳۷} نمونه‌های این کاربرد در قرآن کریم بسیارند که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۹)؛ صرف نظر از اینکه در میان صاحب‌نظران علوم دینی در مورد زمان خلق زمین و آسمان اختلافاتی وجود دارد و هر کدام معتقدند که ابتدا زمین خلق شده یا آسمان؛^{۳۸} اگر با ملاحظه دیگر آیات شریفه در مورد زمان خلقت زمین و آسمان چنین نتیجه بگیریم که ابتدا آسمان خلق شده‌است، آیه مذکور می‌تواند شاهد مثال برای این معنای مجازی در ترتیب

«ثم» باشد. زمخشری در مورد معنی حرف یاد شده می‌گوید: «هدف از کاربرد «ثم» در آیه مذکور بیان فاصله زمانی نیست و با این حالت عدول از ترتیب در آن، مقصود بیان تفاوت در خلقت هر کدام از این دو پدیده، یعنی آسمان و زمین بوده است، یعنی خداوند متعال قصد آن داشته تا بیان کند ابتدا خلقت عظیم (زمین) را انجام داده، سپس به خلقتی عظیم تر از آن یعنی خلقت آسمان پرداخت.^{۳۹} طبرسی نیز افزوده است که معنای «ثم» در آیه یاد شده بیان تعدد نعمت‌ها و آگاهی بخشی مخاطبان بر آن بوده است. گویی به دوستان می‌گوییم: اَلیس قد أعطیتک ثم رفعت منزلتک ثم بعد ذلک کله فعلت بک و فعلت و... که با این اوصاف هر کدام از معطوف و معطوف‌علیه‌ها از لحاظ رتبه و جایگاه قبل و بعد، رفیع تر از هم قرار دارند، لذا بایستی توجه کرد که مراد از این نوع کاربرد «ثم» یادآوری و تذکر بوده است. چرا که عبارت پایانی آیه ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ نیز این مفهوم را تأیید می‌کند چون نگفته «و هو بکل شیءٍ قدیر» تا خود را به قدرتمند بودن توصیف کند و لذا خواسته تا خود را به عالم بودن به حال خویش و حال منعم توصیف کند تا به سبب نعمت‌هایی که به انسان‌ها بخشیده شکرگزاری آنها را متذکر گردد.^{۴۰}

صاحب تفسیر المنار نیز به نحوی دیگر، کاربرد این حرف را در آیه شریفه تبیین نموده و آن اینکه، خلق غیر از تسویه است؛ یعنی هم معنا با آن نیست که گمان کنیم خلقت آسمان بعد از زمین بوده است؛ چرا که تشکیل انسان از نطفه و علقه را خلق گویند؛ ولی تا این مرحله از نطفه و علقه و... را انسان نمی‌گویند و وقتی مراحل ابتدایی طی شد و به ظاهر انسان درآمد به آن استواء گویند. این بعد، بعد زمانی نیست؛ بعد ذکری است. چنانچه می‌گوییم: فعلت کذا لفلان و أحسنت الیه بکذا و بعد ذلک ساعدته فی عمل کذا و... که با این حالت منظور بیان نوع دیگری از انواع احسان، بدون ملاحظه تأخیر زمانی است. خلاصه آنچه آورده برای

استدلال بر حکمت و امتنان بر ما به سبب کثرت و بزرگی نعمت‌هایش بوده است نه برای بیان تاریخ پیدایش آنها.^{۴۱}

نمونه دیگر در استعمال نوع حرف عطف در آیات ذیل است که می‌فرماید:

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ

۱۵۹

الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنى تُصْرَفُونَ﴾ (زمر: ۶) چرا در سه آیه مذکور با اینکه معطوف و

حسنا

معطوف‌علیه هر سه یک چیز مشابه‌اند، در دو آیه عطف با واو بوده؛ ولی در آیه

سوم با «ثم» عطف شده‌است؟ در جواب می‌توان گفت بنا به اینکه سیاق این آیه

بیان و نشان قدرت و توان آفرینش بوده است بعد از بیان خلقت آدم (معطوف) به

بیان خلقتی شگفت‌تر و عظیم‌تر (حوا) (معطوف‌علیه) گراییده است. کاربرد «ثم» در

این آیه دلالت بر این دارد که خود آدم را آفرید، سپس همسرش را از باقیمانده گل

او آفرید و سخن از عظمت آفرینش خداوند و بیان قسمت دیگری از نعمت‌های

گونگون او در مورد انسان است.^{۴۲} لذا با این اوصاف دو نوع معنا را می‌توان در

این نوع از معنای «ثم» که بدانها اشاره شد ذکر کرد:

۱. تفاوت در فضل: مثل آیه: ﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ

وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ (زخرف: ۱۳-۱۲).

از ظاهر این آیه چنان برمی‌آید که عطف «تذکروا» با فاء باشد چرا که ذکر نعمت

نوعی شکرگزاری محسوب می‌گردد و بایستی بلافاصله بعد از انعام صورت پذیرد.

چنانکه می‌گوییم: أعطيته فشكر؛ نه اینکه بگوییم: أعطيته ثم شكر، لذا در پس این

نوع کاربرد نکته بلاغی ظریفی نهفته‌است تا بیان کند شکر نعمت نزد خدا بالاتر و

افضل از خود نعمت است.

۲. تفاوت در شدت تأثیر: مثل آیه: ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (تکاثر: ۳)

زمخشری در تبیین معنای «ثم» در این آیه آورده است که این حرف نشانه آن است که انذار و تهدید دوم ابلغ و شدیدتر از اولی است؛ چرا که در آن تکرار وجود دارد؛ چنانچه می‌گوییم: اقول لک ثم اقول لک لا نفع لک.^{۳۳}

نتیجه

۱. زبان عربی به طور عام و زبان قرآن به طور خاص این ویژگی را دارند که میان لفظ و معنای یک کلمه ارتباط وجود دارد؛ مثل «ثم» که به کثرت و طول حروفش نسبت به واو و فاء عاطفه، دارای معنای مهلت و ملول زمان نیز هست.

۲. یکی از تفاوت‌های «ثم» با فاء عاطفه، دلالت آن بر مهلت و تراخی است. گاهی این مهلت و تراخی از معنای حقیقی خود خارج و دارای معنای مجازی نیز می‌گردد که می‌بایست محقق و مفسر بدانها دقت کنند. این معنای مجازی بسته به سیاق و جایگاه کلام متفاوت است.

۳. یکی از معنای مجازی «ثم» استبعاد است که دارای دو بخش تکذیبی و انکاری است.

۴. از دیگر معنای مجازی «ثم» ترتیب مجازی است که می‌توان بیان تفاوت در فضیلت و بیان تفاوت در شدت را از جمله اهداف آن دانست.

۵. بعد از بررسی قطره ای از دریای الفاظ و معانی قرآن می‌توان بدین نتیجه مهم دست یافت یک اسرار قرآن، اسراری ابدی و پایان ناپذیرند و به مرور ایام و با گسترش علوم، روز به روز این اسرار بیشتر خود را نشان می‌دهند. قرآن کریم دارای سبکی شگفت و پویاست. زبان آن محدود به زمان خاصی نیست و هر دوره ای می‌تواند مخاطب آن تلقی گردد.

پی نوشت‌ها:

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۴۹۸؛ حسن، عباس، النحو الوافی، ج ۱، ص ۴۱۴.
۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ص ۱۹۰.
۳. نک: ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۴۹۸.
۴. ن.ک: راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمدبن فضل، النورات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۳۶۳.
۵. الدقر، عبدالغنی، معجم النحو، ص ۱۲۴.
۶. مرادی، محمدبن قاسم، الجنی الدانی، ص ۴۲۷.
۷. حسن، عباس، اصالت و تجدید در حروف معانی عربی، صص ۵۲-۴۷.
۸. عبدالحمید، ابوحامد محمدبن علی، شرح بن عقیل، ج ۲، ص ۲۰۶.
۹. عبدالحمید، ابوحامد محمدبن علی، شرح بن عقیل، ص ۲۱۵.
۱۰. اللحداح، ابوفارس، معجم القواعد العربیه من القرآن الکریم، ص ۱۰۳.
۱۱. حسن، عباس، النحو الوافی، ج ۳، ص ۴۱۰.
۱۲. پاشازانوس، احمد، «نگاهی به زبان فاء در زبان عربی»، ص ۲۲.
۱۳. پاشازانوس، «نگاهی به زبان فاء در زبان عربی»، ص ۲۳.
۱۴. عبدالحمید، ابوحامد محمدبن علی، شرح بن عقیل، ج ۱، ص ۲۱۶؛ الهروی، علی بن محمد النحوی، ۱۴۱۳، الازهیة فی علم الحروف، ص ۲۳۱.
۱۵. الاسمر، راجی، معجم الادوات فی القرآن الکریم، ص ۳۰۳.
۱۶. حسن، عباس، النحو الوافی، ص ۴۰۰.
۱۷. درویش، محی‌الدین، اعراب القرآن و بیانہ، ج ۵، ص ۴۱۴.
۱۸. درویش، محی‌الدین، اعراب القرآن و بیانہ، ج ۵، ص ۱۹۰.
۱۹. نک: ابن عاشور، محمدبن طاهر، تفسیر التحریر والتنویر، ج ۲، ص ۵۱۴.
۲۰. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۱، ص ۵۴۴.
۲۱. نک: ابن عاشور، محمدبن طاهر، تفسیر التحریر والتنویر، ج ۶، ص ۱۴۵.

۲۲. الصابونی، محمد بن علی، صفوة التفاسیر، ج ۱، ص ۴۰۰.
۲۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، تفسیر التحریر والتنویر، ج ۷، ص ۱۵۵.
۲۴. میدی، احمد، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار معروف به تفسیر خواجه عبد الله انصاری، ج ۲، ص ۲۹۷.
۲۵. ن ک: فیض کاشانی، محمد محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۱۳؛ شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنا عشری، ج ۵، ص ۳۲۹.
۲۶. نک: طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۹۵؛ زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر الوسیط للزحیلی، ج ۲، ص ۹۷۷.
۲۷. نک: زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر الوسیط للزحیلی، ج ۷، ص ۸۴؛ ابی سعود، ج ۴، ص ۱۵۳؛ شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله، فتح القدر، ج ۲، ص ۵۱۴.
۲۸. ن ک: ابن عاشور، محمد بن طاهر، تفسیر التحریر والتنویر، ج ۱۶، ص ۱۶۰.
۲۹. الاسمر، راجی، معجم الادوات فی القرآن الکریم، ص ۱۱۷؛ مرادی، محمد بن قاسم، الجنی الدانی، صص ۴۳۷-۴۲۶.
۳۰. ابن عاشور، محمد بن طاهر، تفسیر التحریر والتنویر، ج ۱۷، ص ۱۶۰.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۱.
۳۲. درویش، محی الدین، اعراب القرآن و بیانه، ج ۲، ص ۲۸۷؛ زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۰۳.
۳۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۹۴.
۳۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۵۰.
۳۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۰: ۶۴۲/۱۴۲۲.
۳۶. مرادی، محمد بن قاسم، الجنی الدانی، ۴۲۶.
۳۷. مرادی، محمد بن قاسم، الجنی الدانی، ص ۴۲۹؛ استرآبادی، ج ۲، ص ۲۶۷.
۳۸. نک، طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۰؛ زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۸.
۳۹. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۸.

٤٠. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ١، ص ٩١.
٤١. رشیدرضا، تفسیر المنار، المكتبة الشاملة، ج ١، ص ٢١٨.
٤٢. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ١٩، ص ٤٠٠.
٤٣. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ٤، ص ٧٨٥.

منابع:

قرآن کریم

١. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار الکاتب العربی، ٢٠٠١ م.
٢. ابن عاشور، محمد بن طاهر، تفسیر التحریر والتنویر، تونس: الدار التونسية للنشر، ١٩٨٤.
٣. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، مراجعه و تدقیق یوسف البقاعی، ابراهیم شمس‌الدین و نضال علی، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٤٢٦.
٤. ابو زهره، محمد، زهره التفاسیر، دارالفکر العربی، بی‌جا، بی‌تا.
٥. ابی السعود، محمد العمادی الحنفی، تفسیر ابی السعود او ارشاد العقل السلیم الی مزیای الكتاب الکریم، تحقیق عبدالقادر احمد عطا، بی‌تا.
٦. استرآبادی، رضی‌الدین، شرح الکافیة، تحقیق یوسف حسن عمر، مکة المکرمه: دارالبار للنشر، بی‌تا.
٧. الاسمر، راجی، معجم الادوات فی القرآن الکریم، بیروت: دارالجلیل، ١٤٢٥.
٨. البغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، تحقیق محمد عبد الله النمر و عثمان جمعه، دار طیبه، ١٤٠٩ هـ، ١٩٨٩ م.

۹. پاشازانوس، احمد، مقاله «نگاهی به زبان فاء در زبان عربی» مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۹، بهار شماره ۳۳، صص ۳۶-۱۹.
۱۰. حسن، عباس، النحو الوافی، قم: نشر المحبین للطباعه و النشر، ۱۴۲۸.
۱۱. _____، اصالت و تجدید در حروف معانی عربی، ترجمه ابراهیم زارعی فر، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۲. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، ۱۳۳۹ق.
۱۳. درویش، محی الدین، اعراب القرآن و بیانه، قم: منشورات کمال الملک، ۱۴۲۸.
۱۴. الدقر، عبدالغنی، معجم النحو، بی نا، بی جا، ۱۹۹۶.
۱۵. الدحداح، ابوفارس، معجم القواعد العربیه من القرآن الکریم، راجعه براق زکریا، بیروت: دارالکتاب العربی، ۲۰۰۹.
۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، النمرات فی غریب القرآن، ترجمه سید علیرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۷. الزحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر الوسیط للزحیلی، بی جا، ۱۴۲۲.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، رتبه محمد عبدالسلام شاهینی، بیروت: دارالکتب الطلمیه، ۱۴۲۷.
۱۹. شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۰. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله، فتح القدر، بیروت: دار الکلم الطیب، بی تا.
۲۱. الصابونی، محمد بن علی، صفوة التفاسیر، القاهرة، دار الصابونی للطباعه و النشر والتوزیع، ۱۴۱۷هـ.
۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
۲۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق محمود عادل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸.

۲۴. طیب، عبد الحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، کتابفروشی اسلام، بی تا.
۲۵. عاملی، ابراهیم، **تفسیر عاملی**، تهران، صدوق، ۱۳۶۳.
۲۶. عبدالحمید، ابوحامد محمدبن علی، **شرح بن عقیل**، قم: انتشارات استقلال، ۱۴۲۷.
۲۷. فخر رازی، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۲۸. فیض الکاظمی، محمد محسن، **الاصفی فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمد حسین الدرایتی، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸.
۲۹. مرادی، محمدبن قاسم، **الجنى الدانى**، تحقیق فخرالدین قباوه و محمد ندیم فاضل، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶.
۳۱. میبدی، احمد بن احمد، **تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار معروف به تفسیر خواجه عبد الله انصاری**، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش.
۳۲. الهروی، علی بن محمد النحوی، **الازھیه فی علم الحروف**، تحقیق عبدالمعین الملوحي، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربیة، ۱۴۱۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی